

چرا رسول خدا (ص) خالد بن ولید را به خاطر کشتن قبیله « بنی جذیمه » قصاص نکرد ؟

سوال کننده : مبینا صالحی

توضیح سؤال :

چرا رسول خدا صلی الله علیه وآله خالد بن ولید را با وجود آنکه عده ای از مسلمانان قبیله جذیمه را کشته بود کیفر نداد ؟ اهل سنت ، جنایات خالد را در قضیه کشتن مالک بن نویره در زمان ابوبکر ، و قصاص نشدن وی را با این مسأله قیاس و توجیه می کنند .

پاسخ :

در این که خالد بن ولید ، در جنگ با مالک بن نویره ، جنایات عظیمی را مرتکب شده ، تردیدی نیست ؛ تا جایی که خلیفه دوم به شدت به او اعتراض کرد ، او را دشمن خدا لقب داد و قسم یاد کرد که خالد را سنگسار خواهد کرد ؛ اما از آن جایی که خلیفه اول به بازوی توانمند خالد برای پیشبرد حکومتش نیاز شدیدی داشت ، از او دفاع کرد و هیچ مجازاتی را برایش در نظر نگرفت .

ما این مطلب را به صورت مفصل بررسی کرده ایم که می توانید به آدرس ذیل مراجعه بفرمایید :

<http://www.valiasr-aj.com/fa/page.php?bank=question&id=1984>

اما در باره جنگ خالد با بنی جذیمه و کشتن آن ها توجه به چند نکته ضروری است ؛ اولاً : بخشیدن خون مقتول و یا قصاص قاتل ، در اختیار ولی مقتول است و هیچ کس ؛ حتی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله ، ابوبکر و یا هر حاکم دیگری ، حق بخشیدن خون را ندارند و اگر صاحب خون بخواهد قاتل را قصاص نماید ، حاکم اسلامی وظیفه دارد که قاتل را قصاص و حکم اسلامی را اجرا نماید ؛ اما اگر صاحب خون قصد کشتن نداشته باشد و بخواهد با گرفتن دیه ، از کشتن قاتل بگذرد ، حاکم اسلامی طبق نظر ولی دم عمل خواهد کرد . در قضیه بنی جذیمه ، رسول خدا صلی الله علیه وآله ، بعد از اطلاع و آگاهی از آن ، امیر مؤمنان علیه السلام را اعزام کرد و تمام خسارات آنان ؛ حتی قیمت کاسه سگان آن ها را نیز پرداخت نمود .
طبری می نویسد :

فلما انتهى الخبر إلي رسول الله رفع يديه إلي السماء ثم قال اللهم إني أبرأ إليك مما صنع خالد بن الوليد ثم دعا علي بن أبي طالب عليه السلام فقال يا علي اخرج إلي هؤلاء القوم فانظر في أمرهم واجعل أمر الجاهلية تحت قدميك .

فخرج حتي جاءهم ومعه مال قد بعثه رسول الله به فودي لهم الدماء وما أصيب من الأموال حتي إنه ليدي ميلغة الكلب حتي إذا لم يبق شيء من دم ولا مال إلا وداه بقيت معه بقیة من المال فقال لهم علي عليه السلام حين فرغ منهم هل بقي لكم دم أو مال لم يود إليكم قالوا لا قال فإني أعطيتكم هذه البقیة من هذا المال احتیاطاً لرسول الله مما لا يعلم ولا تعلمون ففعل ثم رجع إلي رسول الله فأخبره الخبر فقال أصبت وأحسن .

ثم قام رسول الله فاستقبل القبلة قائماً شاهراً يديه حتي إنه ليري بياض ما تحت منكبيه وهو يقول اللهم إني أبرأ إليك مما صنع خالد بن الوليد ثلاث مرات .

وقتی که خبر به رسول خدا صلی الله علیه وآله رسید ، دست ها را به طرف آسمان بلند کرد و عرضه داشت : خدایا ! من از آن چه خالد بن ولید انجام داده است بیزارم . سپس علی بن ابی طالب علیه السلام را خواست و به او فرمود : ای علی ! نزد این قوم برو و نظر آنان را جويا شو و امر جاهلیت را زیر پا بگذار .

علی علیه السلام در حالی که اموال بسیار همراه داشت به طرف قبیله رفت ، خون بها ، خسارت اموال و حتی قیمت کاسه

هاي سگان آن ها را نیز پرداخت نمود ؛ علي عليه السلام بعد از اتمام کار از آن ها سؤال کرد : آیا خون بها و یا مالي مانده است که به شما پرداخت نکرده باشم ؟ همگی گفتند : خیر .

علي عليه السلام فرمود: باقي مانده این اموال را نیز به خاطر رعایت احتیاط از جانب رسول خدا در مواردی که آن حضرت و شما از آن مطلع نشده اید می پردازم . سپس بازگشت و آنچه انجام داده بود به رسول خدا گزارش کرد. رسول خدا صلي الله عليه وآله فرمود : کار درست و زیبایی انجام دادی. سپس رو به قبله ایستاد ، و دستها را بلند کرد ؛ به طوری که سفیدی زیر بغل آن حضرت پیدا بود ، سه بار فرمود : خدایا من از آن چه که خالد بن ولید انجام داده است ، بیزارم .

الطبري ، أبي جعفر محمد بن جریر (متوفای ۳۱۰هـ) ، تاریخ الطبري ، ج ۲ ، ص ۱۶۴ ، ناشر : دار الکتب العلمیة - بیروت .
الحميري المعافري ، عبد الملك بن هشام بن أيوب أبو محمد (متوفای ۲۱۳هـ) ، السيرة النبویة ، ج ۵ ، ص ۹۶ ، تحقیق : طه عبد الرؤوف سعد ، ناشر : دار الجیل ، الطبعة : الأولى ، بیروت ۱۴۱۱هـ .

الشیباني ، محمد بن الحسن (متوفای ۱۹۸هـ) ، شرح کتاب السیر الکبیر ، ج ۱ ، ص ۲۶۰ ، تحقیق : د. صلاح الدین المنجد ، ناشر : معهد المخطوطات - القاهرة .

ثانیاً : علاوه بر پرداخت نمودن خسارت ها و جلب رضایت افراد قبیله بازهم رسول خدا اعلان بیزاري و برائت از اعمال ظالمانه خالد بن ولید می کند و مطابق با فرمان الهی : « فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ؛ اگر تو را نافرمانی کنند بگو : من از آنچه شما انجام می دهید بیزارم ! » (شعراء ۲۱۶) دستها را به طرف آسمان بلند کرد ؛ به طوری که سفیدی زیر بغل آن حضرت معلوم بود عرض می کند:

اللهم إني أبرأ إليك مما صنع خالد .

خدایا من از آن چه خالد انجام داده ، بیزاري می جویم .

البخاري الجعفي ، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفای ۲۵۶هـ) ، صحيح البخاري ، ج ۳ ، ص ۱۱۵۷ و ج ۴ ، ص ۱۵۷۷ ، ح ۴۰۸۴ و ج ۶ ، ص ۲۶۲۸ ، ح ۶۷۶۶ ، تحقیق : د. مصطفى ديب البغا ، ناشر : دار ابن کثیر ، الیمامة - بیروت ، الطبعة : الثالثة ، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ .

ثالثاً : خالد بن ولید در قضیه کشتن مالک بن نویره ، علاوه بر کشتن او و قبیله اش ، مرتکب زناي محصنه نیز شده بود و ابوبکر وظیفه داشت که حد الهی را بر او جاری کند ؛ زیرا اجرای حد بر زنا کار ، وظیفه حاکم است ؛ اما جناب خلیفه به جای اجرای حدود الهی ، او را مورد تشویق قرار داده و از کار او به شدت دفاع کرد . با این که زن شوهر مرده باید مدت خاصی را به اتفاق مسلمانان عده نگه دارد ؛ اما خالد بن ولید با بی توجهی به این مسئله در همان شبی که مالک کشته شده بود ، با زن او همبستر می شود .

خلیفه دوم با شنیدن خبر کشته شدن مالک و همبستر شدن خالد با زن او ، قسم یاد کرد که خالد را سنگسار کند.

طبري و ابن اثیر در تاریخشان و أبو الفرج اصفهانی در الأغاني و نویری در نهاية الأدب می نویسند :

فلما بلغ قتلهم عمر بن الخطاب تكلم فيه عند أبي بكر فأكثر وقال عدو الله عدي علي امرئ مسلم فقتلتهم نزا علي امرأته وأقبل خالد بن الوليد قافلاً حتي دخل المسجد وعليه قباء له عليه صدأ الحديد معتجراً بعمامة له قد غرز في عمامته أسهما فلما أن دخل المسجد قام إليه عمر فانتزع الأسهم من رأسه فحطمها ثم قال أرثاء قتلت امرأ مسلماً ثم نزوت علي امرأته والله لأرجمنك بأحجارك .

وقتی که خبر کشته شدن ایشان به عمر بن خطاب رسید جریان را به ابوبکر گزارش داد و در باره آن سفارش زیادی نمود و گفت : دشمن خدا بر مردی مسلمان تجاوز کرده و او را کشته است ، سپس با همسر او نزدیکی کرده است !!!

خالد بن ولید بدون توجه و در حالی که جای شمشیر بر قبای او آشکار بود و عمامه ای پوشیده بود که در آن تیرهایی قرار داده بود وارد مسجد شد ، عمر بلند شد و تیرها را از عمامه او در آورد و شکست سپس گفت : ریا می کنی ؟ مرد مسلمانی را

کشتی و با همسرش همبستر شدي ، به خدا قسم تو را با سنگي که خودت درست کردی سنگسار خواهم کرد .

الطبري ، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفاي ۳۱۰هـ) ، تاريخ الطبري ، ج ۲ ، ص ۲۷۴ ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت .

الإصهاني ، أبو الفرج (متوفاي ۳۵۶هـ) ، الأغاني ، ج ۱۵ ، ص ۲۹۴ ، تحقيق : علي مهنا وسمير جابر ، ناشر : دار الفكر للطباعة والنشر ، بيروت .

الشيبياني ، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم (متوفاي ۶۳۰هـ) ، الكامل في التاريخ ، ج ۲ ، ص ۲۱۷ ، تحقيق : عبد الله القاضي ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة الثانية ، ۱۴۱۵هـ .

النويري ، شهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب (متوفاي ۷۳۳هـ) ، نهاية الأرب في فنون الأدب ، ج ۱۹ ، ص ۵۲ ، تحقيق : مفيد قمحية وجماعة ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان ، الطبعة : الأولى ، ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۴م .

ذهبي مي نويسد :

فلما قدم خالد قال عمر : يا عدو الله قتلت امرأ مسلماً ثم نزوت علي امرأته .

وقتي که خالد به مدینه آمد ، عمر گفت : اي دشمن خدا ! مرد مسلماني را کشتي و سپس با همسرش همبستر شدي؟!

الذهبي ، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي ۷۴۸هـ) ، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام ، ج ۳ ، ص ۳۶ ، تحقيق : د. عمر عبد السلام تدمري ، ناشر : دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت ، الطبعة : الأولى ، ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م .

و اما اين سؤال که : چرا ابوبکر حدود الهي را اجرا نکرد ، و از اعمال جنایتکارانه خالد دفاع نمود ؟ پاسخ آن را باید از زبان علمای اهل سنت بشنوید که می گویند : چون ابوبکر خالد را مجتهد می دانست به همین جهت او را تبرئه کرد .

ابن خلکان و بسیار دیگر از علمای اهل سنت نوشته اند :

ولما بلغ الخبر أبا بكر وعمر رضي الله عنهما قال عمر لأبي بكر رضي الله عنه إن خالداً قد زني فارجمه قال ما كنت لأرجمه فإنه تأول فأخطأ .

وقتي که خبر به گوش ابو بکر و عمر رسید ، عمر به ابو بکر گفت: خالد زنا کرده باید او را سنگسار کنی ! ابو بکر گفت : او را سنگسار نخواهم کرد ؛ چرا که اجتهاد کرده و در اجتهادش اشتباه کرده است !!!

إبن خلکان ، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر (متوفاي ۶۸۱هـ) ، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان ، ج ۶ ، ص ۱۵ ، تحقيق : احسان عباس ، ناشر : دار الثقافة - بيروت ؛

أبو الفداء ، عماد الدين إسماعيل بن علي (متوفاي ۷۳۲هـ) المختصر في أخبار البشر ، ج ۱ ، ص ۱۰۸ .

جلال الدين سيوطي و متقي هندي به نقل از ابن سعد مي نويسند :

ادَّعَى أَنْ مَالِكُ بْنُ نُؤَيْرَةَ ارْتَدَى بِكَلَامٍ بَلَغَهُ عَنْهُ ، فَأَنْكَرَ مَالِكُ ذَلِكَ ، وَقَالَ : أَنَا عَلَى الْإِسْلَامِ مَا غَيَّرْتُ وَلَا بَدَّلْتُ وَشَهِدَ لَهُ بِذَلِكَ أَبُو قَتَادَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ فَقَدَّمَهُ خَالِدٌ وَأَمَرَ ضِرَارَ بْنَ الْأَزْوَرِ الْأَسَدِيَّ فَضَرَبَ عُنُقَهُ ، وَقَبِضَ خَالِدٌ امْرَأَتَهُ ، فَبَلَغَ ذَلِكَ عُمَرَ ابْنَ الْخَطَّابِ قَتَلَهُ ، فَقَالَ لِأَبِي بَكْرٍ : (إِنَّهُ قَدْ زَنَى فَارْجُمَهُ ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ : مَا كُنْتُ لِأَرْجُمَهُ تَأْوَلُ فَأَخْطَأَ ، قَالَ : فَإِنَّهُ قَدْ قَتَلَ مُسْلِمًا فَاقْتُلْهُ ، قَالَ : مَا كُنْتُ لِأَقْتُلَهُ تَأْوَلُ فَأَخْطَأَ ، قَالَ : فَأَعَزَلَهُ ، قَالَ : مَا كُنْتُ لِأُسَيِّمَ سَيْفًا سَلَّهُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَبَدًا) (ابن سعد) .

خالد بن وليد ادعا کرد که از مالک سخني شنیده است که سبب ارتداد وي بوده است ؛ ولي مالک آن را انکار کرده و گفته بود :

من بر اسلام هستم نه چيزي را تغيير داده و نه عوض کرده ام ؛ ابو قتاده و عبد الله بن عمر نیز بر اين مطلب شهادت دادند ؛

اما خالد او را متهم نمود و به ضرار بن ازور اسدي گفت : گردن او را بزن ؛ سپس خالد به همسر مالک نیز دست درازي کرد ؛

(عمر) به ابو بکر گفت : خالد زنا کرده است ؛ او را سنگسار کن ؛ ابو بکر پاسخ داد : من او را سنگسار نمی کنم ؛ او اجتهاد

کرده و اشتباه نموده است ؛ گفت : او را قصاص کن ؛ زیرا او مسلماني را کشته است ؛ پاسخ داد : او را نمی کشم ؛ زیرا او اجتهاد

نموده و خطا کرده است !!!

گفت : پس او را عزل کن ؛ پاسخ داد : من شمشیری را که خداوند بر ایشان کشیده است در غلاف نمی گذارم .

السيوطي ، الحافظ جلال الدين عبد الرحمن (متوفاي ۹۱۱هـ) ، جامع الاحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير) ، ج ۱۳ ، ص ۹۴ .

الهندي ، علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين (متوفاي ۹۷۵هـ) ، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال ، ج ۵ ، ص ۲۴۷ ، تحقيق : محمود عمر الدمياطي ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة : الأولى ، ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۸م .

بايد از جناب خليفه سؤال کرد که اگر خالد مجتهد باشد و به تواند قبیله اي را فقط به خاطر نپرداختن زکات به أبو بکر (نه انکار اصل وجوب زکات) بکشد و همان شب با زن مسلماني که شوهرش را کشته است همبستر شود ، چرا مالک بن نویره نتواند اجتهاد کند .

اگر صحابه مجتهدند ، پس مالک بن نویره هم بايد مجتهد باشد ؛ چرا يکي به خاطر اجتهادش کشته شده و همان شب با زنش زنا مي شود ؛ ولي ديگري به خاطر قتل عمد و زناي محصنه نه تنها توبيخ نمی شود ؛ بلکه پاداش نیز می گیرد؟! و اگر فرض کنیم که خالد در زمان رسول خدا صلي الله عليه وآله اجتهاد کرده و خطا کرده بود و أبو بکر از این کار مطلع بود ، چرا دو باره وقتي که همان خطا را مرتکب شد ، او را مجازات نکرد ؟ آیا يك نفر مي تواند دو بار يك خطا را تکرار نماید ؟ آیا يك خطا را مي توان دو بار با اجتهاد توجیه کرد ؟

این مطلب نیز مسلم است که خالد بن ولید ، مالک بن نویره را فقط به خاطر زیبائی زنش کشت ، نه به خاطر این که زکات پرداخت نمی کرد .

ذهبي در تاريخ الإسلام و يافعي در مرآة الجنان ، ابن خلکان در وفيات الأعيان و أبو الفداء در المختصر في الأخبار البشر مینویسند :

فكلمه أبو قتادة الأنصاري وابن عمر ، فكره كلامهما ، وقال لضرار بن الأزور : إضرب عنقه ، فالتفت مالك إلي زوجته وقال : هذه التي قتلتني ، وكانت في غاية الجمال ، قال خالد : بل الله قتلك برجوعك عن الإسلام ، فقال : أنا علي الإسلام ، فقال : إضرب عنقه ، فضرب عنقه وجعل رأسه أحد أثافي قدر طبخ فيها طعام ، ثم تزوج خالد بالمرأة .

عبد الله بن عمر و ابو قتاده انصاري با خالد در مورد مالك سخن گفتند ؛ اما خالد كلام ایشان را نپسندید ؛ خالد به ضرار بن الأزور دستور داد تا گردنش را بزند . مالك به همسرش که بسیار زیبا بود اشاره کرد و گفت : او مرا کشت (به خاطر او کشته شدم) . خالد گفت : بلکه خدا تو را به خاطر بازگشتن از اسلام کشت . مالك گفت : من مسلمانم . خالد دستور داد گردنش را بزنند ، گردن او را زدند و سرش را يکي از پایه هاي ديگي که در آن غذا مي پختند قرار دادند . سپس خالد با زن او ازدواج کرد .

الذهبي ، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي ۷۴۸هـ) ، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام ، ج ۳ ، ص ۳۴ ، تحقيق : د. عمر عبد السلام تدمري ، ناشر : دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت ، الطبعة : الأولى ، ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م .

اليافعي ، أبو محمد عبد الله بن أسعد بن علي بن سليمان (متوفاي ۷۶۸هـ) ، مرآة الجنان وعبرة اليقظان ، ج ۲ ، ص ۱۱۹ ، ناشر : دار الكتاب الإسلامي - القاهرة - ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۳م .

بن خلکان ، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر (متوفاي ۶۸۱هـ) ، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان ، ج ۶ ، ص ۱۴ ، تحقيق : احسان عباس ، ناشر : دار الثقافة - لبنان .

أبو الفداء عماد الدين إسماعيل بن علي (متوفاي ۷۳۲هـ) المختصر في أخبار البشر ، ج ۱ ، ص ۱۰۸ .